

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

درس سوم فارسی دهم

نام دبیر: محراب شاهی

سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱

نام آموزشگاه: شهید رحمانی (متوسطه دوم)

شهرستان شهریار شهر وحیدیه

درختان را دوست می دارم / که به احترام تو قیام کرده اند / و آب را / که مهر مادر توست

قلمرو زبانی: مهر: مهریه، کاوین مادر: منظور حضرت زهرا تو: مرجع ضمیر امام حسین

قلمرو ادبی: قالب شعر: سپید { شعری که نه وزن دارد نه قافیه } قیام درختان: **تشخیص**

حسن تعلیل (علت روییدن درختان تو هستی) **اغراق** **تلمیح:** آب مهریه حضرت زهراست

قلمرو فکری: درختان را دوست دارم چون به احترام تو ایستاده اند. آب را دوست می دارم چون مهریه حضرت

زهراست { هر چیزی که من را به یاد تو بیندازد دوست دارم. }

خون تو شرف را سرخگون کرده است / شفق آینه دار نجابت / و فلق محرابی که تو در آن / نماز صبح شهادت گزارده ای

قلمرو زبانی: شرف: آبرو، بزرگ منشی، بزرگواری شفق: سرخی شامگاهی نجابت: پاک منشی

آینه دار: جلودار { کسی که آینه را در پیش عروس یا هر کس دیگر نگه دارد تا خود را در آن ببیند }

فلق: فجر، سپیده صبح محراب: قبله، جای ایستادن پیش نماز نجابت: اصالت، پاک منشی

گزاردن: ادا کردن، انجام دادن

قلمرو ادبی: خون: **مجاز** از جان باختن، شهادت سرخگون کرد: **کنایه** از این که اعتبار بخشید { شرمندگی کرد }

شفق، فلق: **تضاد** شفق آینه دار: **جانبخشی** { تشبیه هم دارد } **تشبیه:** فلق مانند محرابی است

قلمرو فکری: شهادت تو به آبرو اعتبار بخشیده است و آبرو را شرمندگی کرده است.. سرخی غروب نشان دهنده ی

نجابت توست و سرخی سپیده دم مانند محرابی است که تو در آن در صبح شهادتت نماز خوانده ای.

در فکر آن گودالم / که خون تو را مکیده است / هیچ گودالی چنین رفیع ندیده بودم / در حضيض هم می توان عزیز بود / از گودال پیرس

قلمرو زبانی: رفیع: بلند، مرتفع حضيض: فرود، جای پست در زمین یا پایین کوه

قلمرو ادبی: گودال خون .. مکیده: **جانبخشی** **تلمیح** به داستان شهادت امام حسین

هیچ گودالی ... رفیع ... : **متناقض نما** { وقتی دو موضوع متضاد را با یکدیگر به کار ببریم مثل: حاضر غایب }

تلمیح به « شَرَفُ الْمَكَانِ بِالْمَكِينِ » (ارزش هر جایی به کسی است که در آن قرار گرفته است.)

رفیع، حسیض: تناقض از گودال بپرس: جانبخشی

قلمرو فکری: در فکر آن گودال هستم که در آن به شهادت رسیده ای تا کنون هیچ گودالی ندیده ام که چنین جایگاه بلندی پیدا کند، از گودال بپرسید که حتی می توان در زمین پست باشی و به بزرگی برسی.

شمشیری که بر گلوی تو آمد / هر چیز و همه چیز را در کاینات / به دو پاره کرد: / هر چه در سوی تو حسینی شد دیگر سو یزیدی... / آه، ای مرگ تو معیار!

قلمرو زبانی: کاینات: همه هستی ، موجودات جهان

قلمرو ادبی: شمشیری که بر گلوی تو آمد: کنایه از گلوی تو را برید و شهید کرد

حسینی، یزیدی: تضاد / واژه آرای: هر، چیز / تلمیح به داستان شهادت امام حسین / تشخیص: مرگ تو مانند معیار است

قلمرو فکری: شهادت تو همه دنیا را به دو بخش تقسیم کرد، آنان که طرفدار تو و حق بودند ، حسینی شدند و آنان که طرفدار باطل بودند یزیدی شدند. شهادت تو معیار حق و باطل است.

مرگت چنان زندگی را به سخره گرفت / و آن را بی قدر کرد / که مردنی چنان / غبطه بزرگ زندگانی شد

قلمرو زبانی: سخره: مسخره کردن، ریشخند / بی قدر: بی ارزش / غبطه: رشک بردن، حسرت خوردن

قلمرو ادبی: مرگ، زندگی: تضاد / مرگت زندگی را به سخره گرفت: جانبخشی { در این شعر زیاد است }

قلمرو فکری: شهادت تو آنچنان زندگی را به ریشخند گرفت و آن را بی ارزش کرد که مرگی مثل مرگ تو آرزوی همه زندگان شد

خونت / با خون بهایت حقیقت / در یک تراز ایستاد

قلمرو زبانی: تراز: سطح / خون بها: بهای خون ، قصاص

قلمرو ادبی: خون: مجاز از جان باختن / خونت ... ایستاد: جانبخشی

خون بهایت مانند حقیقت است: تشبیه

قلمرو فکری: خون تو با حقیقت که خون بهای توست در یک ردیف قرار گرفت.

و عزم ضامن دوام جهان شد / - که جهان با دروغ می باشد- / و خون تو امضای «راستی» است.

قلمرو زبانی: عزم: اراده، قصد ضامن: ضمانت کننده

قلمرو ادبی: اغراق: خون: مجاز از جان باختن امضا: مجاز از تأیید کننده

تشبیه: خون تو مانند امضا است

قلمرو فکری: اراده تو باعث تداوم جهان شد چرا که جهان سراسر دروغ است (جهان با دروغ از هم می پاشد)، خون تو بود که راستی و حقیقت را در جهان پایدار کرد

تو تنها تر از شجاعت / در گوشه روشن وجدان تاریخ ایستاده ای / به پاسداری از حقیقت /

قلمرو زبانی: پاسداری: نگرهبانی ترکیب وصفی و اضافی در این قسمت

قلمرو ادبی: تنها تر از شجاعت: جانبخشی وجدان تاریخ: اضافه استعاری تاریخ: مجاز مردم تاریخ

قلمرو فکری: شجاعت در تاریخ تنها و بی مانند است تو تنها تر از شجاعت در گوشه بیدار ذهن مردم تاریخ برای

پاسداری از حق همواره حاضری.

و صداقت شیرین ترین لبخند / بر لبان اراده دوست

قلمرو زبانی: صداقت: راستی

قلمرو ادبی: شیرین ترین لبخند: حس آمیزی لبان اراده: اضافه استعاری { تشخیص } لبخند، لب: تناسب

تشبیه: صداقت مانند لبخند است

قلمرو فکری: راستی زیباترین لبخندی است که بر لبان اراده محکم تو می درخشد.

چندان تناوری و بلند / که هنگام تماشا / کلاه از سر کودک عقل می افتد

قلمرو زبانی: تناور: تنومند

قلمرو ادبی: کودک عقل: اضافه تشبیهی { عقل مانند کودک است }

کلاه از سر کودک عقل می افتد: جانبخشی، کنایه از این که عقل توان شناخت تو را ندارد { تحیر }

قلمرو فکری: تو انقدر بلند مرتبه و با شکوه هستی که عقل ناتوان بشر نمی تواند بزرگی تو را درک کند.

بر تالابی از خون خویش / در گذرگاه تاریخ ایستاده ای / با جامی از فرهنگ / و بشریت رهگذار را می آشامانی / - هر کس را که تشنه شهادت است-.

قلمرو زبانی: تالاب: آبگیر، برکه می آشامانی: می نوشانی رهگذار: رهگذر، عبور کننده

قلمرو ادبی: گذرگاه تاریخ: **اضافه تشبیهی**

جامی از فرهنگ: **استعاره** (فرهنگ مانند نوشیدنی است در جام تو)

تشنه شهادت: **اضافه استعاری**

تشنه: **کنایه** از بسیار علاقه مند، خواستار

قلمرو فکری: تو در طول تاریخ همواره با خون جوشان خود محکم و استوار حضور داشته ای تا با فرهنگ عاشورایی

خود به انسان ها راه و رسم شهادت را بیاموزی.

کارگاه متن پژوهی

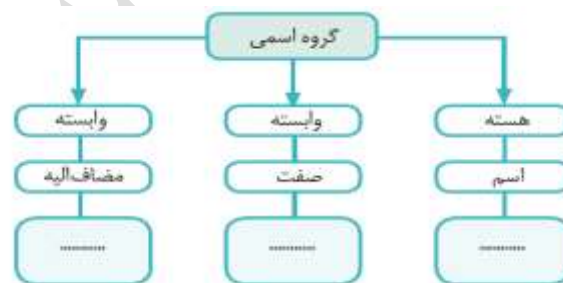
قلمرو زبانی

۱- مترادف و متضاد واژه «رفیع» را از متن درس بیابید

مترادف = مرتفع متضاد = حضيض

۲- از متن درس، برای نمودار زیر، گروه اسمی مناسب بیابید؛ سپس به کمک آن جاهای خالی را پر کنید.

گوشه روشن وجدان / غبطه بزرگ زندگانی



قلمرو ادبی

۱- دو نمونه از کاربرد «تشخیص» در متن درس مشخص کنید.

-درختان را دوست می‌دارم

-که به احترام تو قیام کرده اند

-شفق آینه دار نجابت

-در فکر آن گودالم که خون تو را مکیده است

۲- شعر سپید، گونه ای از شعر معاصر است که آهنگ دارد؛ اما وزن عروضی ندارد و جای قافیه ها در آن مشخص نیست.

■ شعر «پاسداری از حقیقت» را از این دید بررسی کنید.

این شعر سپید است و هیچ گونه وزنی ندارد و هیچ یک از قافیه ها در جای خود نیست و بیشتر شبیه به نثر است
۳- به بیت زیر توجه کنید.

بید مجنون در تمام عمر، سر بالا نکرد حاصل بی حاصلی نبود به جز شرمندگی «صائب»

در این بیت، شاعر برای شکل ظاهری و آویزان بودن شاخه ها و برگ های درخت بید، علتی شاعرانه اما غیرواقعی آورده است و آن، سرافکنندگی بید به سبب بی حاصلی است. وقتی شاعر یا نویسنده دلیلی غیرواقعی اما ادبی برای موضوعی بیان کند؛ به گونه ای که بتواند خواننده را قانع کند، آرایه ی «حُسن تعلیل» پدید می آید. «حسن تعلیل» در لغت، به معنای دلیل و برهان نیکو آوردن است؛ اگرچه این دلیل و برهان، واقعی، علمی یا عقلی نیست اما مخاطب آن را از علت اصلی دلپذیرتر می یابد. به نمونه های دیگر توجه کنید:

■ چو سرو از راستی برزد علم را ندید اندر جهان تاراج غم را نظامی

■ هنگام سپیده دم خروس سحری دانی ز چه رو همی کند نوحه گری؟ خیام
یعنی که نمودند در آیین صبح از عمر شبی گذشت و تو بی خبری

■ در کدام قسمت از متن درس «حُسن تعلیل» به کار رفته است؟ دلیل خود را بنویسید.
درختان را دوست می دارم / که به احترام تو قیام کرده اند
(علاقه به درختان به دلیل قیام برای امام حسین است)

قلمرو فکری

۱- با توجه به متن درس، شاعر چه نوع مرگی را غبطه بزرگ زندگانی می داند؟

- مرگی که برای پاسداری از حق و نام باشد.

۲- در متن درس، «عقل» با چه ویژگی هایی وصف شده است؟ چرا؟

- مانند کودکی شمرده شده که توان درک بزرگی امام را ندارد.

۳- هر یک از موارد زیر، با کدام قسمت از شعر «پاسداری از حقیقت» ارتباط معنایی دارد؟

شَرَفُ الْمَكَانِ بِالْمَكِينِ. (ارزش هر جای و جایگاهی به کسی است که در آن قرار گرفته است.)

در فکر آن گودالم / که خون تو را مکیده است / هیچ گودالی چنین رفیع ندیده بودم / در حضيض هم می توان عزیز بود / از گودال بپرس.

و بَدَلْ مُهَجَّتْهُ فَيْكَ لَيْسْتَنْقَدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ.

{او، حسین، خونسش را در راه تو داد تا بندگان را از نادانی و سرگردانی گمراهی نجات بخشد}

بر تالابی از خون خویش / در گذرگه تاریخ ایستاده ای / با جامی از فرهنگ / و بشریت رهگذار را می آسمانی / - هر کس را که تشنه شهادت است.

گنج حکمت دیوار عدل

عامل شهری به خلیفه نبشت که دیوار شهر خراب شده است، آن را عمارت باید کردن. جواب نبشت که شهر را از عدل، دیوار کن و راه ها از ظلم و خوف پاک کن، که حاجت نیست به گل و خشت و سنگ و گچ.

قلمرو زبانی: عامل: حاکم، کارگزار، والی / نبشت: نوشت / عمارت کردن: بنا کردن، آباد کردن،

عمارت باید کردن: باید آباد کنند / خوف: ترس / حاجت: نیاز / خشت: آجر نیخته

قلمرو ادبی: تشبیه پنهان: از عدل، دیوار کن {عدل مانند دیوار است که از شهر محافظت می کند}

تناسب: گل خشت سنگ گچ

سیاست نامه، خواجه نظام الملک توسی